

تظاهرات بزرگ ایرانیان در روز جهانی حقوق بشر



برای حقوق بشر برای آزادی

برای پشتیبانی از انقلاب ملت بزرگ ایران
برای ایستادگی در برابر جنایات و کشتار گسترده هممیهنانمان در کردستان و بلوچستان
برای محکوم کردن جنایات رژیم جمهوری اسلامی در سراسر کشورمان ایران
برای جان باختگان میهن
برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران
برای پایان دادن به حبس و شکنجه و اعدام‌ها در ایران
برای رسوا کردن رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی
برای پیگرد و به دادگاه کشیدن و دادخواهی از جنایتکاران رژیم جمهوری اسلامی
برای قطع مناسبات ضد مردمی کشورهای اروپایی با رژیم جمهوری اسلامی
برای دستیابی به حقوق شهروندی هممیهنمان در ایران
برای دموکراسی خواهی در ایران
برای سربلندی و پایداری و یکپارچگی ایران
برای جدایی نهاد دین از دولت (سکولاریسم و لائسیته)
از همه هممیهنان تقاضا میشود که در این تظاهرات بزرگ شرکت نمایند
تا دوباره در مقابل پارلمان اروپا با اتحاد خود برلین جدیدی را به نمایش بگذاریم
بزودی برای رفت و برگشت با اتوبوس‌ها اعلام خواهد شد
همبستگی ایرانیان در اروپا 10 دسامبر ساعت 1 بعد از ظهر

10 دسامبر 2022

بروکسل

پارلمان اروپا

تظاهرات بزرگ ایرانیان در اروپا

Place Jean Rey, 1000 Bruxelles

Uhrzeit 13 Uhr, 10 Dez

برای حقوق بشر

برای آزادی

برای پشتیبانی از انقلاب ملت بزرگ ایران

برای ایستادگی در برابر جنایات و کشتار گسترده هممیهنانمان در کردستان و بلوچستان.

برای محکوم کردن جنایات رژیم جمهوری
اسلامی در سراسر کشورمان ایران
برای جان باختگان میهن
برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران
برای پایان دادن به حبس و شکنجه و
اعدام‌ها در ایران
برای رسوا کردن رژیم جنایتکار جمهوری
اسلامی
برای پیگرد و به دادگاه کشیدن و
دادخواهی از جنایتکاران رژیم جمهوری
اسلامی
برای قطع مناسبات ضد مردمی کشورهای
اروپایی با رژیم جمهوری اسلامی
برای دستیابی به حقوق شهروندی
هم‌میهن‌مان در ایران
برای دمکراسی‌خواهی در ایران
برای سربلندی و پایداری و یکپارچگی
ایران
برای جدایی نهاد دین از دولت
(سکولاریسم و لائیسیته)

از همه هم‌میهنان تقاضا میشود که در
این تظاهرات بزرگ شرکت نمایند تا
دوباره در مقابل پارلمان اروپا با
اتحاد خود برلین جدیدی را به نمایش
بگذاریم.

همبستگی ایرانیان در اروپا ۱۰ دسامبر

اعدام محسن شکاری «غیر انسانی بودن سیستم به اصطلاح قضایی ایران» را آشکار می‌کند



سازمان عفو بین الملل اعلام کرد که اعدام محسن شکاری «غیر انسانی بودن سیستم به اصطلاح قضایی ایران» را آشکار می‌کند.



عفو بین الملل هم روند محاکمه و اعدام محسن شکاری و اجرای حکم اعدام او را در کمتر از سه هفته پس

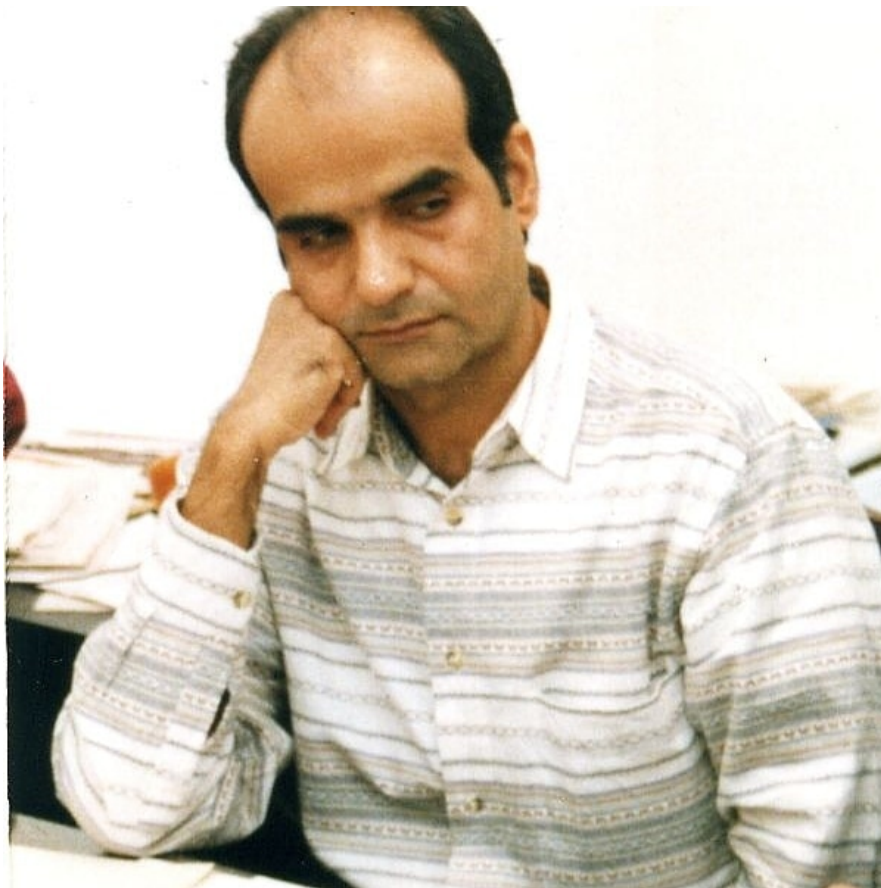
از محکومیت او در یک دادگاه ساختگی به شدت نا عادلانه، «وحشتناک» توصیف کرد.

عفو بین الملل می گوید که اعدام محسن شکاری، «غیر انسانی بودن سیستم به اصطلاح قضایی ایران را آشکار می کند زیرا ده ها نفر دیگر هم با همین سرنوشت رو به رو هستند.» سازمان عفو بین الملل از جامعه جهانی خواست تا فوراً از مقامات ایران بخواهند که اجرای تمام اعدام های که در برنامه اش دارد، فوراً متوقف کند.

این سازمان مدافع حقوق بشر می گوید که حکومت ایران باید از اینکه در تلاش مذبوحانه خود برای پایان دادن به قیام مردمی از مجازات اعدام به عنوان ابزار سرکوب معترضان استفاده کند، دست بردارد.

عفو بین الملل دیروز در یک «درخواست اقدام فوری» این خواسته را از مقامات ایران مطرح کرده بود تا تمامی محکومیت ها و احکام اعدامی که در رابطه با اعتراضات اخیر صادر شده، لغو شود.

اندیشه ی پوینده سوسیالیست،
امید به آینده ای روشن بود.



به مناسبت بیست و چهارمین سالگرد
قتل محمد جعفر پوینده،
عضو کانون نویسندگان ایران

می نویسم

تا واژه را از تفتیش
از بو کشیدن سگ ها
و تیغ سا نسوربرها نم

[نزار قبانی]

سیما صاحبی

پیامم را با نام و یاد جان باختگان جنبش اخیر ایران آغاز می کنم و به پدران، مادران و خانواده های این جوانان و نوجوانان و کودکانی که در خیابان ها به ضرب گلوله و باتوم کشته شدند و یا در زندان ها در اثر شکنجه جان باختند، ادای احترام کرده و تسلیت عمیق خود را اعلام می کنم.



بیست و چهار سال پیش در چنین روزهایی در پاییز 1377 قتل های سیاسی موسوم به زنجیره ای نویسندگان و دگراندیشان، جامعه ی ما را به واکنش و اعتراض عمومی واداشت. همسرمن محمد جعفر پوینده نویسنده و مترجم ، عضو کانون نویسندگان، یکی از این جان باختگان بود که در 18 آذر ربوده و به قتل رسید

بسیاری از جوانان و نوجوانانی که امروز در خیابان ها حماسه می آفرینند، خاطره ای از آن روزها ندارند، چه در آن سال ها هنوز پا به این دنیا نگذاشته بودند و یا خردسال بودند. آن چه من را هماره به تعجب وادامی دارد این است که این جوان ها و نوجوانان، اگر چه خاطره ای از آن دوران ترورهای سیاه ندارند، ولی محمد جعفر پوینده و محمد مختاری را خوب می شناسند و از آن ها به عنوان جان باختگان راه آزادی بیان و قلم یاد می کنند. این امر نشان از آن دارد که این جنایات فجیع به فراموشی سپرده نشده اند و در حافظه ی جمعی مردم ایران باقی مانده اند و درست همین امر پروسه ی داد-خواهی را برای ما خانواده ها آسان تر می کند.

کشتارهای فجیع دهه ی شصت در سیاه چال های جمهوری اسلامی و ترورهای سیاسی زنجیره ای و سیستماتیک دگراندیشان به بخشی از حافظه ی جمعی مردم ایران بدل شده است و این امر نتیجه ی تلاش روزنامه نگاران، نویسندگان ، تاریخ نویسان مستقل، کنش گران سیاسی، وکلای شجاع و در نهایت خانواده های این عزیزان است. همان گونه که ما ثبت جنایات دهه ی شصت را مدیون تلاش مادران خاوران و زندانیانی هستیم که خاطراتشان را مکتوب کرده اند، ثبت و موشکافی ترورهای سیاسی سال 67 و پیش از آن را مدیون دادخواهان این عزیزان، کانون نویسندگان و وکلای شجاع این پرونده ها، از جمله ناصر زرافشان هستیم که حکم 5 سال زندان را به جان خرید ولی از افشای جزئیات پرونده ی بزرگ قتل های سیاسی زنجیره ای دست برنداشت.

وظیفه ی سنگینی که امروز بر دوش ما خانواده ها قرار دارد دادخواهی است. دادخواهی از نظر من تنها یک مفهوم حقوقی نیست که سرنوشت قاتلان، آمران و فتوا دهندگان این ترورها را در دادگاهی با حضور خانواده های جان باختگان این ترورها و مردم تعیین می کند، بل که از نگاه من دادخواهی چند بُعد مختلف دارد:

- بُعد حق طلبی و اعتراضی به این جنایات و ترورها
- بُعد یاد آوری مستمر این جنایات و باز نگری آن ها
- بُعد مسئولیت اجتماعی نه به عنوان یک دادخواه، بل که به عنوان کسی که حقوق شهروندی اش زیر پا گذاشته شده است.

در بُعد اعتراضی و حق طلبی باید بگویم در تمام این بیست و چهار سال خانواده های این جان باختگان به اشکال گوناگون به این ترورها اعتراض کردند و مسئولان را به پاسخ گویی وادار نمودند. این که چرا باید این افراد کشته می شدند و چه جرمی را مرتکب شدند ؟

گرچه وادار کردن یک حکومت توتالیتار به پاسخ گویی شاید در وحله اول تفکری خام و نا پخته به نظر آید ولی در پاسخ ها ی مختلف حکم رانان ، مسئولان امنیتی و قضایی و دروغ های سرهم بندی شده آن ها و مرور پرونده های مثله شده ، می توان بخشی از واقعیات و حقیقت این قتل ها را بیرون کشید و در برابر قضاوت جامعه و مردم قرار داد.

در بُعد یادآوری مستمر این جنایات و بازنگری آن ها ، از نگاه من از یک سو، یادآوری زخم ها و دردها و اندوهی است که برکل خانواده ها به خاطر از دست دادن عزیزانشان در همه این سال ها رفته است و از سوی دیگر یادآوری اندیشه های این عزیزان است که به خاطر آن ها کشته شده اند.

تنها با یادآوری مستمر می توان این اندیشه ها را باز تولید کرد و تکامل بخشید. باز تولید این اندیشه ها و تکامل آن ها که در اثر تحلیل و بازنگری این اندیشه ها میسر می شود از نظر من بخشی از دادخواهی است. محمد جعفر پوینده و محمد مختاری از اعضای کانون نویسندگان بودند و هردو اندیشه ی-ی چپ را نمایندگی می کردند و در بیان آرمان های انسانی، شهروندی و سوسیالیستی شان خود را سانسور نمی کردند. آن ها اندیشه هایشان را خیلی روشن و آشکار در نوشته ها و مقالاتشان طرح می کردند و هر دو در نشریات

مهم روشنفکری آن زمان از جمله آدینه ، جامعه سالم ، گردون و فرهنگ و توسعه قلم می زدند. هردو عضو فعال کانون نویسندگان بودند، کانونی که موی دماغ حکومت بود و با نامه ها و بیانیه هایش تحمل حکومت را طاق کرده بود. بگیر و ببند های کانونیان، آن ها را از حرکت باز نگردانده بود لذا از منظر دولت مردان باید از چند عضوفعال و سازمان دهنده کانون زهرچشمی گرفته می شد. این تاریک اندیشان پیکر پوینده و مختاری کشتند و به خیال خود از این طریق خواهند توانست کانون نویسندگان را از حرکت بازدارند. ولی همه چیز به عکس خود تبدیل شد. اندیشه محمد مختاری و محمد جعفر پوینده ، باقی ماند و با تولید شد به گونه ای که جوانان پیشرو و روشنفکران جوان، امروز در همه جا سراغ کتاب های پوینده و مختاری را می گیرند و مشتاقانه می خواهند بدانند پوینده و مختاری چه کسانی بودند و چرا باید بخاطر اندیشه هایشان ترور می شدند. باز نگرانی این اندیشه ها توسط جوانان خوش فکر و روشنفکران معاصر ما، امکان تکامل و شکوفایی آن ها را فراهم می آورد.

بُعد سوم دادخواهی از منظر من ، مسئولیت اجتماعی و شهروندی است که به عهده ی تک تک ما گذاشته شده است. چه جزء خانواده های این جان باختگان باشیم و چه نباشیم. من به عنوان یک شهروند و به عنوان یک همسر، حقوق پایمال شده ی خودم را طلب می کنم . چرا باید همسر من محمد جعفر پوینده که تنها به عنوان یک نویسنده و مترجم از آزادی بیان و اندیشه بی هیچ حد و حصر و استثنا و حق عضویت درکانون نویسندگان دفاع کرده بود، به قتل می رسید. اینکه یک شهروند را فقط به عنوان بیان حقوقش به قتل برسانند و حق زندگی را از او سلب کنند آن هم بدون تشکیل هیچ دادگاهی، بدون داشتن حق وکیلی و بدون ابلاغ حکمی ، آیا نمونه آشکار پایمال کردن حق شهروندی نیست ؟ این حق طلبی ها همه ی ما را بهم پیوند می زند و جامعه را به سوی یک حق طلبی اجتماعی سوق می دهد. که از نگاه من حق طلبی اجتماعی یکی از هدف های مهم دادخواهی است و نیروی عظیم ماست برای فشار بر ابزار قدرت و حکومت.

کانون نویسندگان ایران بند یک منشورش را به حق آزادی بیان و اندیشه بی هیچ حد و حصر و استثنا اختصاص داده است و اعضای کانون، حول این حق شهروندی مشترک در کنار یکدیگر قرار گرفته اند. این حق ابزار قدرت کانون نویسندگان است. و هرجا که این حق

توسط حکومت پایمال شود، کانون کارت قرمز خود را به حکومت نشان می دهد. هرچند حکومت توتالیترا از زیر پا گذاشتن آن ابایی ندارد و به بهانه های مختلف آن را زیر پا می گذارد و برای پایمال کردن این حق به شیوه های مختلف سرکوب متوسل می شود اما در عین حال این حق شهروندی کانون نویسندگان را در موقعیتی قرار می دهد که از موضع قدرت با حکومت برخورد کند و آن جا که حقوق شهروندی اش پایمال می شود زنگ خطر را به صدا در آورد و تلاش کند که جامعه و مردم را با خود همسو کرده و دست به اعتراض عمومی بزند.

در جمع بندی سخنانم به این نکته تأکید می کنم که دادخواهی حرکتی است پویا و در طول این سال ها ابعاد ناشناخته ای از آن برای شخص من روشن شده است که شاید در بیست و چهار سال پیش حتی به آن فکر هم نمی توانستم بکنم. این روند دادخواهی به جلو را مدیون همه زنان و مردانی هستم که مانند من و در اکثر موارد در کنار من، برای دادخواهی و روشن شدن حقیقت تلاش کرده و می کنند. در عین حال از مجموعه سخنانم می خواهم به این نتیجه برسم که امروز دادخواهی ضرورتی اجتماعی است، ضرورتی که نه تنها برعهده همه دادخواهانی است که در طول حکومت جمهوری اسلامی عزیزان خود را از دست داده اند، بلکه به عهده تک تک اعضای جامعه ماست که این قتل ها و کشتارها را شاهد بودند و به آن ها اعتراض کردند.

پیام من به عنوان یک دادخواه و یک شهروند به همه ی مادرانی که امروز فرزندان شان را نثار بهار آزادی کرده و می کنند این است که : دادخواهی تان را بلند فریاد زنید و سکوت نکنید . همه ما دادخواهان با هم هستیم و جز احقاق حقوق پایمال شدمان راهی برایمان نمانده است. باشد که این دادخواهی ها به سرانجام روشنی برسد.

سیما صاحبی (همسر محمد جعفر پوینده)

جمعه 18 آذرماه 1401

انقلاب ما ، انقلاب برای زن زندگی آزادی



بیانیه مشترک دانشجویان به مناسبت ۱۶ آذر ۱۴۰۱

در ۱۶ آذر امسال و جنبش دانشجویی،

از همیشه به اهداف خود نزدیکتر هستیم!

ما دانشجویان، جدا از انقلاب برای حق زندگی انسانی، مرفه و سعادت‌مند برای همگان، برای آزادی بی‌قید و شرط بیان، برای نابودی آپارتاید جنسیتی و برای رفع کامل تبعیض و نابرابری‌ها در همه سطوح نیستیم. ما در همراهی کامل انقلاب بزرگ مردم علیه جمهوری اسلامی، از همان ابتدای کار تا امروز قوی و همبسته با سایر انقلابیون کل کشور، در سنگر ایستاده‌ایم.

گواه این همراهی، حمایت متقابل عموم مردم و دانشجویان و دخالتهای در ایجاد و پیشبرد این انقلاب است. گواه ما اینست که امسال برخلاف همیشه، روز ۱۶ آذر فقط رنگ و بوی دانشجویی ندارد!

بلکه در ادامه و پیشروی انقلابمان، سه روز منتهی به شانزده آذر امسال، همراستا با اعتصاب سراسری، اعتراضات سراسری و اعتصاب عمومی در جامعه است. ۱۶ آذر امسال برای ما دادخواهی از کشته‌شدگان انقلابمان، حمایت عملی و سراسری از اعتصاب کامیون‌داران و کارگران صنایع بزرگ، گسترش اعتصاب و اعتراض به تمام دانشگاه‌ها و مدارس است. مدارس که دانش‌آموزانش مانند نیکا و سارینا به دست حکومت جلادها و جنایتکاران به قتل رسیدند و دانشگاه‌هایی که دانشجویهایش مانند آیلارها و حمیدرضاها کشته شدند و یا در ابعاد صدها نفره در زندان هستند.

ما دانشجویان سراسر کشور، نه تنها خود بخش بزرگی از اعتراضات و اعتصابات سراسری را به حکومت تحمیل کرده و خواهیم کرد؛ بلکه، دست در دست هر انسان آزادیخواهی که طی این انقلاب به پا خاست می‌گذاریم. ما برای رفع و نابودی هر قانون قرون وسطایی در این کشور عزم جزم کرده‌ایم و اجازه نخواهیم داد هیچ شکلی از ارتجاع در این کشور ادامه یابد یا عمر دوباره بگیرد.

ما دانشجویان سراسر کشور را دعوت می‌کنیم تا دست در دست یکدیگر، یک مبارزه هرروزه و سراسری را علیه حکومت کودکش و ظالم و زن‌ستیز جمهوری اسلامی که هیچ سنخیتی با زندگی ما ندارد، سازمان بدهیم. همچنین فراخوان ما رو به تمام جامعه، به‌خصوص کارگران، معلمان، اساتید، کادر درمان، دانش‌آموزان، رانندگان، هنرمندان مردمی و بازاریان این است که همراه با ما و به کمک اعتصابات و اعتراضات سراسری، ماشین سرکوب حکومت را از کار بیاندازند.

ما وظیفه انسانی خود می‌دانیم با یک انقلاب عظیم، دیوار و حصار زندان‌ها را از بین ببریم. جمع کثیری از دوستان ما و تعداد نزدیک به ۲۰ هزار تن از فعالین و معترضین نسبت به وضع موجود در زندان هستند که با توجه به مسبوق به سابقه بودن جمهوری اسلامی در زمینه اقدامات ضدبشری، جان آنان در خطر جدی قرار دارد. در نقطه‌ای از تاریخ قرار داریم که اگر بخواهیم جامعه‌مان ذره‌ای هم بهتر از یک روز قبل باشد، فقط یک راه چاره داریم و آن «انقلاب» است.

ما برای پیروزی به این اتحاد سراسری در راستای انقلاب برای «زن زندگی آزادی» نیاز داریم!

زن زندگی آزادی

نه روسری نه آزادی و برابری

امضاها :

تشکل دانشجویان پیشرو
کمیته سراسری دانشجویان کردستان
اتحاد دانشگاه صنعتی اصفهان
اتحاد دانشجویان شهرکرد
دانشگاه آزاد اصفهان واحد خوراسگان
دانشگاه آزاد نجف آباد
دانشگاه آزاد واحد فلاورجان
دانشگاه آزاد واحد لاهیجان
دانشگاه اشرفی اصفهانی
دانشگاه صنعتی اصفهان
دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل
دانشگاه اصفهان
دانشگاه بهشتی
دانشگاه تربیت مدرس
دانشگاه علامه
دانشگاه علوم پزشکی اصفهان

جامعه جهانی نباید فریب ادعای
تعطیلی گشت ارشاد را بخورد



بیانیه عفو بین الملل

15 آذر 1401

عفو بین الملل میگوید ادامه قوانین و مقررات کنونی به افراد غیررسمی نیز این امکان را میدهد که زنان و دختران را به طور روزانه در ملاء عام مورد آزار و اذیت و تجاوز قرار دهند.



در پی ادعاهای ضدونقیض مقامهای جمهوری اسلامی درباره «تعطیلی» گشت ارشاد، عفو بین الملل با انتشار بیانیه‌ای میگوید جامعه جهانی نباید فریب ادعاهای جمهوری اسلامی را بخورد.

این بیانیه که روز سه‌شنبه ۱۵ آذرماه در سایت عفو بین الملل منتشر شد، می‌افزاید اظهارات مبهم و متناقض مقامات ایرانی در مورد انحلال گشت ارشاد نباید جامعه بین‌المللی را درباره خشونت مداوم

علیه زنان و دخترانی که قوانین حجاب اجباری را رعایت نمی‌کنند و از طرفی مصونیت قضایی کسانی که علیه آنها دست به خشونت می‌زنند، فریب دهد.

این گزارش با اشاره به ادعای مبهم ۱۳ آذر محمد جعفر منتظری دادستان کل ایران درباره تعطیل شدن گشت ارشاد اظهار داشت، این مقام رسمی بلافاصله به «ادامه نظارت‌های قوه قضائیه بر کنش‌های رفتاری در سطح جامعه» اشاره کرده که نشان از عزم جمهوری اسلامی بر ادامه سیاست حجاب اجباری در کشور است.

عفو بین‌الملل همچنین به گزارش‌های رسانه‌های حکومتی یک روز بعد از اظهارات دادستان کل اشاره کرده که اعلام کردند هنوز هیچ مرجع رسمی خبر انحلال گشت ارشاد را تایید نکرده است.

هبا مورايف، مدیر دفتر خاورمیانه و شمال آفریقا در عفو بین‌الملل، می‌گوید تا روزی که همه قوانین و مقررات «توهین‌آمیز، تحقیرکننده و تبعیض‌آمیز» حجاب اجباری لغو نشود، همان خشونتی که منجر به دستگیری و مرگ مهسا (ژینا) امینی در بازداشت شد، علیه میلیون‌ها زن و دختر دیگر ادامه خواهد داشت؛ مقامات جمهوری اسلامی در مواجهه با خشم عمومی در ایران و در سطح جهان نسبت به این شکل شدید تبعیض و خشونت‌های جنسیتی، صرفاً برای فرار از مسئولیت، هزینه‌ها را به دوش یکدیگر می‌اندازند.

او در ادامه تصریح کرد، جامعه جهانی و رسانه‌های بین‌المللی نباید به مقامات ایران اجازه دهند که پرده بر واقعیت کشیده و بر اقدامات خود سرپوش بگذارند، چرا که ادامه قوانین و مقررات موجود، نهادهای امنیتی و اداری را قادر می‌سازد تا زنان را به صورت خودسرانه بازداشت کنند و در صورت عدم رعایت حجاب اجباری از دسترسی آنها به خدمات مؤسسات عمومی مانند بیمارستان‌ها، مدارس، ادارات دولتی و فرودگاه‌ها جلوگیری کنند.

در همین زمینه، حسین جلالی، عضو کمیسیون فرهنگی

مجلس شورای اسلامی، روز سه‌شنبه به ادامه اجرای قوانین حجاب اجباری اشاره و اعلام کرد زنانی که حجاب اجباری را رعایت نکنند، با محدودیتهای اجتماعی از جمله بسته شدن حساب بانکی مواجه خواهند شد.

عفو بین‌الملل در ادامه گفته است ادامه قوانین و مقررات کنونی نه تنها به مأموران دولتی، بلکه به افراد غیررسمی نیز این امکان را می‌دهد که زنان و دختران را به طور روزانه در ملاء عام مورد آزار و اذیت و تجاوز قرار دهند؛ قوانین حجاب اجباری مجموعه‌ای از حقوق انسانی، از جمله حق برابری، حریم خصوصی، آزادی بیان و عقیده را نقض می‌کند و تحقیری بر زنان و دختران و سلب حیثیت، استقلال بدنی و ارزشهای آنهاست.

این بیانیه می‌افزاید طبق ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی، هر عملی که توهین به شئونات عمومی باشد به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود؛ «در تبصره توضیحی این ماده آمده است زنانی که بدون حجاب در ملاء عام دیده شوند به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا جزای نقدی محکوم خواهند شد. این قانون در عمل شامل دختران زیر ۹ سال نیز می‌شود که حداقل سن مسئولیت کیفری برای دختران در ایران است؛ چرا که حجاب اجباری برای دختران از سن هفت سالگی که به مدرسه می‌روند، اعمال می‌شود».

عفو بین‌الملل در پایان یادآوری کرده است که معترضان در ایران فقط خواهان برچیده شدن گشت ارشاد نیستند، بلکه خواستار انتقال ایران به یک نظام سیاسی و حقوقی جدید هستند که به حقوق و آزادی‌های اولیه انسانی آنها احترام بگذارد.

این بیانیه می‌افزاید قیام مردمی در سرتاسر ایران منعکس‌کننده خشم عمومی دهه‌ها ظلم و ستم علیه مردم و کشته شدن شهروندان به دلیل نبود آزادی، دموکراسی و حقوق بشر است.

مسیر انقلاب در ایران



فرامرز دادور

زنان و مردان نوجوان و بزرگسال از همه طبقات، بویژه توده های زحمتکش و محروم در خیابانها و اماکن عمومی، جامعه ایران را به یک زلزله عظیم انسانی برای آزادی و عدالت تبدیل نموده اند. در این مقطع انقلابی مهم است که به وجود فراطبقاتی بودن خیزش سراسری واقف بوده، حمایت و همبستگی با جنبش گسترده مردم را حول محور هدف اساسی یعنی عبور از نظام کنونی و شعارهای دمکراتیک متناسب با آن انجام داد. بدیهی است که خواست اصلی مردم در این مقطع، نفی جمهوری اسلامی و استبداد حکومتی در راستای استقرار

آزادی، دموکراسی، عدالت اقتصادی/اجتماعی و جمهوری مردمی میباشد. علامتها و ایده های مطرح در راستای نیل به آرمان فوق مانند "زن، زندگی، آزادی"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر دیکتاتوری" و "مرگ بر ستمگر چه شاه باشد چه رهبر" نشاندهنده ماهیت ضد استبدادی، آزادیخواهانه و عدالتجویانه در قیام آغاز گردیده از سوی جنبش سراسری توده ای میباشد و طبق گفته نرگس محمدی، زندانی سیاسی و فعال حقوق بشر "گذار از نظام، خواست مردم ایران است".

در رابطه با نکات ذکر شده در بالا مهم است که افراد، تجمعات و سازمانهای حامی مبارزات مردم، پشتیبانی و کنشهای سیاسی خود را بر روی تمرکز بیشتر بر روی آماج مشترک مانند نفی نظام دیکتاتوری و استقرار نظامی دموکراتیک، متکی بر انتخابات آزاد و زمینه ساز برای مشارکت مستقیم و غیر مستقیم توده های مردم در سرنوشت اجتماعی خود، به پیش ببرند. هم اکنون زنان و مردان، بویژه دختران آزاده ایران، عمدتاً برخاسته از طبقات و اقشار فرودست جامعه، خواسته های آزادیخواهانه خود را با قدرت فزاینده بیان میکنند. فعالان مرتبط با جنبشهای مردمی در میان آنها زنان، معلمان، فرهنگیان، کارمندان، بازنشستگان و کارگران ایده های مربوط به آمال اقتصادی و اجتماعی عادلانه و آزادیخواهانه خود را به عرصه عمومی کشانده اند. علاوه بر شعارهای رادیکال در عرصه خیابانها، کانونهای و انجمنهای صنفی اجتماعی نیز تقابل با رژیم را در اشکال مختلف جلو میبرند. در بیانیه شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان در افشاگری از "حاکمان فریبکار و قدرت طلب" که میخواست روز 13 آبان را به عنوان "روز دانش آموز" اعلام کنند، در حین پخش لیست کودکان و دانش آموزان به قتل رسیده توسط ماموران امنیتی، گفته شد که "اعمال ننگین" و "تجاوز به حریم مدرسه" که از سوی حاکمان انجام میگردد "با هیچ آبی پاک نخواهد شد".

جنبش انقلابی ایران که هم اکنون شبکه ها و نهادهای خیابانی و مدنی را در بر گرفته با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی برخاسته است. سوال اساسی این است که آیا این جنبش چگونه انسجام سیاسی یافته و چه دورنمای بلافاصله ساختاری برای جامعه در بعد از پیروزی انقلاب خواهد داشت. هم اکنون در میان اپوزیسیون بسیار پراکنده، کنشگران ایده های مختلفی را تبلیغ میکنند. طیفهای مرتبط با جریان سلطنت در اشکال متنوع بر این اتکا میکنند که بعد از سرنگونی نظام فعلی،

مردم از طریق مجلس موسسان تصمیم خواهند گرفت که جمهوری و یا سلطنت مشروطه استقرار یابد. بدیهی است که در صورت پیروزی انقلاب، اگر توده های مردم مشارکت خلاق نداشته باشند، این گرایشات سلطنت طلب و قدرتهای خارجی مدافع آنها خواهد بود که با اقتدار بسیار در برقراری نظام موروثی و غیر دمکراتیک نقش خواهند داشت. مجاهدین نیز با آلودگی به قدرتهای ارتجاعی منطقه و جهان از اعتبار مردمی برخوردار نیستند. آنچه که در پیش روی جنبش مردمی قرار میگیرد، ظهور یک اتحاد دمکراتیک از میان کنشگران و گروه های مستقل، ملی و چپ است که بتوانند بر اساس حداقلی از یک پلاتفرم مترقی در جایگاه هدایت انقلاب بسوی ایجاد نظامی دمکراتیک، عادلانه و با ساختار بلافاصله جمهوری لائیک و حقوق بشری قرار بگیرند.

بسیاری از فعالان و تلاشگران در جنبش دمکراتیک و انقلابی کنونی که در جهت براندازی جمهوری اسلامی حرکت میکنند، لزوماً از اندیشه های ایدئولوژیک و فرموله شده برخوردار نیستند، در عین اینکه عمدتاً خواستار جدائی دین از حکومت و ایجاد دمکراسی، آزادی انتخابات و حقوق دمکراتیک بوده مخالف دخالت سیاسی و نظامی از سوی قدرتهای خارجی میباشند. به احتمال زیاد این بخش از حامیان مردمی را میتوان در چارچوب گرایشات چپ، ملی و آزادیخواه ارزیابی نمود. پرسش عمده این است که با توجه به اینکه اکثریت مردم خواستار عبور از نظام فعلی هستند، اما هنوز مبارزات خود را به نوعی پراکنده در حیطه تجمع های محلی و منطقه ای و تنوعی از خیزشهای جنبشی ضد نظام به پیش میبرند، آیا چگونه میتوانند به اتحادی فراگیر و سازمان یافته برای سرنگونی دست یابند. البته در این شکی نیست که تجمعات مردمی در اشکال کانونها، انجمنهای اجتماعی و کمیته های کارگری در اشکال سازماندهی درگیر هستند و از جمله میتوان به بیانیه مشترک اخیر از سوی 3 تشکل کارگری (سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری و گروه اتحاد بازنشستگان) به مناسبت 16 آذر، روز دانشجو اشاره نمود. اما این تلاشهای ستایش انگیز بخودی خود کافی نیست و حرکت اجتماعی در مسیر پیروزی انقلاب حتی در سطح بلافاصله سیاسی به وجود جبهه ای از سازمانهای سیاسی دمکراتیک و آزادیخواه و از جمله سوسیالیستها و ملیون که دارای استراتژی مبارزاتی و برنامه های حداقل برای گذار به یک جامعه دمکراتیک باشند، احتیاج دارد.

یکی از تجربیات در میان حامیان و فعالان آزادی و عدالت اجتماعی، در داخل و خارج از کشور این بوده است که با توجه به وجود تفرقه و انشعابات متعدد، بخشهایی از کنشگران با وجود اختلافات ایدئولوژیک و استراتژیک، در کمیته های جغرافیائی محدود (ب.م. محله ای، شهری و منطقه ای) عمدتاً تحت عنوان کمیته، انجمن و کانون فعالیتهای عملی حول محور سیاستهای دفاعی بی پیش برده اند. بر این اساس یکی از راهکارها میتواند بر پایه ایجاد و یا تغییر سیر کنشگریها در جهت پشتیبانی محلی از شکلگیری جبهه ای وسیع و هدفمند در داخل و خارج از کشور در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی و تلاش برای برپائی مجلس موسسان جهت استقرار بلافاصله یک جمهوری ملی و سکولار باشد.

فرامرز دادور

6 دسامبر 2022